



بررسی مبانی فلسفی نظریه یادگیری رفتارگرایی

رویا داوودی شاندیز^۱

چکیده

رفتارگرایی فلسفی یکی از شاخه‌های فیزیکیالیسم است. فیزیکیالیسم نظریه‌ای است که نفس و حالات نفسانی را یا غیرواقعی می‌داند (فیزیکیالیسم حذف گرا) و یا برای آنها واقعیتی جز امور مادی قائل نیست (فیزیکیالیسم فروکاهش گرا). رفتارگرایی فلسفی نوعی فیزیکیالیسم فروکاهش گراست که بر مبنای آن نفس و حالات نفسانی با رفتار بیرونی انسان همسان پنداشته می‌شوند. این نظریه مبتنی بر سه دیدگاه است: رفتارگرایی روان‌شناختی، نظریه تحقیق‌پذیری معنا و نظریه زبان خصوصی ویتگنشتاین. یادگیری فرایندی پیچیده است که افراد از دیدگاه‌های مختلف به بررسی آن پرداخته‌اند و هر یک جنبه‌ای از یادگیری انسان را به تصویر کشیده است. در یک تقسیم‌بندی نظریه‌های یادگیری را به چهار نظریه رفتارگرایی، شناخت‌گرایی، سازنده‌گرایی و ارتباط‌گرای تقسیم کرده‌اند. بر همین اساس در این مقاله به مروری اجمالی بر مبانی نظریه یادگیری رفتارگرایی پرداخته شد.

واژه‌های کلیدی: نظریه یادگیری، رفتارگرایی، رفتارگرایی روان‌شناختی

^۱ دانشجوی دکتری فلسفه تعلیم و تربیت، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات، ایران. (royadavoodishandiz@yahoo.com)



مقدمه

رفتارگرایی که یکی از مکتب‌های پرنفوذ روان‌شناسی است، نه تنها در این زمینه، بلکه در سایر علوم، نظیر جامعه‌شناسی، روان‌شناسی اجتماعی و تعلیم و تربیت، تأثیر و نفوذ علمی داشته و دارد. از جنبه‌های عمده این نظریه که به آن ویژگی خاصی داده است می‌توان از عینیت‌گرایی نام برد که بر اساس یک نگرش فلسفی، تحت عنوان «پوزیتیویسم» استوار شده است (پناهی، قائدی، ضرغامی و عبداللهی، ۱۳۹۵)

در دیدگاه رفتارگرایان، انسان یک ارگانیسم تجربه‌گراست که استعداد بالقوه‌ای برای هر رفتاری دارد. به اعتقاد این گروه، انسان در بدو تولد مانند لوح سفیدی است که هیچ چیزی بر آن نوشته نشده است (هراسیم، ۲۰۱۷). در این مکتب هدف تعلیم و تربیت، یعنی تشکیل ذهن به وسیله ایجاد ارتباط و اتحاد میان محتویات ذهنی که به وسیله امور خارجی وارد ذهن شده است. بنابراین نظریه، قوای ذهنی مثل حافظه، دقت و تفکر، ادراک و حتی احساسات عبارت‌اند از ترتیبات و تداعی‌هایی که در اثر برخورد ذهن با عوامل و موقعیت‌های جدید به وجود آمده‌اند. جان لاک، آجرج برکلی، دیوید هیوم^۴ و جان استوارت^۵ میل به گسترش تجربه‌گرایی یاری رساندند. به اعتقاد آنان معرفت واقعی از راه حواس حاصل می‌شود و ادراک تجربه حسی تنها وسیله ارتباط انسان تا واقعیت‌ها و جهانی است که او را دربر گرفته است. این برداشت سبب شد که پژوهندگان به جای عقل فطری و نیروهای ذاتی به اهمیت حواس و نقش همخوانی و نظریه‌های محرک و پاسخ توجه کنند. لاک معتقد است در رشد آدمی، نخست احساس ظاهر می‌شود. احساس پیش‌نیازی برای تفکر است. زیرا، برای آن که ذهن بتواند عمل تفکر را انجام دهد نخست باید دارای اندوخته‌ای از تأثیرات حسی باشد (سیل، لمن، بلومشین و پودوسکی، ۲۰۱۷). انسان در هنگام تفکر تأثیرات حسی گذشته را به یاد می‌آورد و آنها را به شیوه‌های مختلف با هم ترکیب می‌کند، تا امور انتزاعی و سایر اندیشه‌های سطح بالاتر را بسازد. همه تصورها صرف‌نظر از انتزاعی بودن و پیچیده بودن آنها،

Harasim^۱John Locke^۲George Berkeley^۳David Hume^۴John Stewart^۵Seel, Lehmann, Blumschein & Podolskiy^۶



از این دو منبع سرچشمه می‌گیرند، با وجود این، منبع نهایی همان تأثیرات حسی یا تجربه است. بارکلی نیز معتقد است، تمامی مواد و مصالح معرفت از ادراک حسی ناشی می‌شود و معرفت را مبتنی بر ادراک حسی می‌داند. معرفتی که از تعقل و استدلال ناشی می‌شود باید نهایتاً بر معرفت مبتنی بر ادراک حسی استوار گردد. طبق رفتارگرایی، معرفت، می‌تواند به صورت عکس‌العمل مشروط تشکیل شود. در این جریان، مشابهت، تضاد و یا مجاورت دو امر با هم و درک ارتباط به وسیله فرد، باعث تشکیل معرفت می‌شود. تکرار یک کلمه در مجاورت با شیء معین یا خواندن یک شعر و تکرار آن، خودبه‌خود امری را به ذهن فرد منتقل می‌سازد. در این جریان، فهم دخالت ندارد و کسب معرفت خودبه‌خود صورت می‌گیرد، تکرار و تمرین، شرط اساسی کسب معرفت است. واضح است که نظریه‌های یادگیری در جهت توجیه و تفسیر نحوه انجام یادگیری به وجود آمده‌اند و سعی دارند تا مکانیزم یادگیری و تأثیر شرایط و محرک‌های درونی و بیرونی را در نحوه یادگیری بیان کنند. آگاهی از این نظریه‌ها به معلم کمک می‌کند تا بینش فکری خود را در مورد آموزش و تدریس گسترش دهد و بداند که هر انسانی با توجه به فلسفه‌ای که در ذهن دارد می‌تواند آموزش را به طرق گوناگون ارائه دهد. وقتی معلم به نگرش‌های مختلف فلسفی مجهز شده باشد، بهتر می‌تواند روش مناسبی را بکار گیرد (سارلی و ملکی، ۱۳۹۶). رویکرد رفتارگرایی باتکیه بر اصول اثبات‌گرایی، مطالعه عینی و رابطه محیط با رفتار تحت کنترل به‌عنوان یک پارادایم غالب، در قرن ۲۰ به شمار می‌رود. در این رویکرد، توجه به عینیت، هدف اصلی روان‌شناسی است. رفتارگرایان برای تحقق هدف فوق، حیوانات را مورد آزمایش قرار داده و این روش را سنگ بنای نظریه و عمل قرار می‌دهند. آن‌ها، بدون هیچ‌گونه تفسیر ذهنی در پیش‌بینی و مهار رفتار، مشاهده عینی رفتار را منبع اصلی اطلاعات به حساب می‌آورند. بنیاد معرفت‌شناسی رفتارگرایی را می‌توان در اندیشه‌های آن دسته از فیلسوفان انگلیسی قرن ۱۸ و ۱۷ که اصطلاحاً تجربه به تصورات نامیده می‌شود تلاشی بود برای اثبات این که کل‌گرا خوانده می‌شوند، یافت. مثلاً آنچه معمولاً نگرش جدید لاک مواد لازم برای معرفت از تجربه حسی اخذ می‌شود و اینکه تمام معرفت ما بر تجربه مبتنی است. هدف عمده رفتارگرایان، تعیین یا کشف قوانین حاکم بر یادگیری است، چرا که یادگیری عامل واقعی و عینی رفتار است. ارسطو، فیلسوف بزرگ یونانی با مطرح ساختن و بکار بردن مفهوم "تداعی معانی" تقریباً نخستین اندیشمندی است که رفتارگرایی را بنیان گذاشته است. از نظر رفتارگرایی، رفتار هر چیزی است که ما انجام می‌دهیم و مستقیماً قابل مشاهده است. از نظر رفتارگرایان، تفکرات، احساسات و انگیزه‌ها



موضوعات مناسبی برای علم رفتار نیستند. چون مستقیماً قابل مشاهده نیست. در این رویکرد، همچنین بر اهمیت پیوند بین تجارب و رفتار کودک، تأکید می‌شود، بیان می‌کند که رفتارگرایان عادت‌ها محصول یادگیری محسوب می‌شوند و به وسیله سه قانون بنیادی شکل می‌گیرند: ۱- شرطی شدن پاسخ گر ۲- یادگیری مجاورتی ۳- شرطی شدن کنشگر. بیان می‌دارند نظریه رفتارگرایی، ضرورتاً به یادگیری به عنوان یک فرایند کسب شده از رفتارهای جدید نظر دارد که خود را در چهارچوبی از پاسخ‌های خاص و مستقل از فرایندهایی که در دانش‌آموزان اتفاق می‌افتد، نشان می‌دهد؛ این رویکرد در برنامه درسی، پاسخ‌هایی با روش‌های متفاوت ارائه کرده و انتظارات و تفاوت‌های فردی دانش‌آموزان در فرایند تدوین برنامه درسی را مورد بررسی قرار نمی‌دهد (شیری، اشرفی فرد، کرمی، زارعی و گندم‌کار، ۱۳۹۹). اگر بخواهیم تصویر روشنی از مکتب رفتارگرایی معاصر به دست دهیم، لازم است عقاید اسکینر را ملاک عمل قرار دهیم و گرنه مراجعه به عقاید گذشتگان و نظریه پردازان پیشین این مکتب که اکنون بیشتر، اهمیت تاریخی دارند مبنای قضاوت درستی درباره وضع موجود رفتارگرایی برای ما فراهم نمی‌آورد. اسکینر، استاد سابق دانشگاه هاروارد پرچمدار مکتب رفتارگرایی امروزی و یکی از شخصیت‌های بحث‌انگیز روان‌شناسی معاصر است. او روان‌شناسی را علم رفتار می‌داند که در کتاب علم و رفتار انسان (۱۹۵۳) شالوده آن را ریخته است. وی در واقع، عقاید ثرندایک را گسترش داد. نظریه اسکینر در رفتارگرایی با نام شرطی عامل می‌باشد. شرطی عمل که بر اساس پیامد رفتار رخ می‌دهد، منجر به تغییر در احتمال وقوع رفتار آینده خواهد شد. این موضوع، قلب نظریه رفتارگرایی اسکینر. نظریه اسکینر بر دو فرض بنیادی قرار دارد. یکی اینکه وی معتقد بود که رفتار انسان از قوانین خاصی پیروی می‌کند و دیگر این که علت‌های رفتار در بیرون شخص قرار دارند و می‌توان آن‌ها را مشاهده و بررسی کرد. وی معتقد بود تنها با تحلیل آزمایشی رفتار است که می‌توان درک و تبیین درستی از یادگیری به دست آورد. محیط مستقیماً و بدون واسطه فرایندهای ذهنی، انسان را کنترل می‌کند و روان‌شناسی می‌تواند با اطمینان، این فرایندها را از حیطة مطالعات روان‌شناسی علمی حذف کند. او می‌گوید: "توجه به درون موجود زنده به منظور توصیف رفتار، عواملی را که به سهولت قابل بررسی علمی‌اند، نادیده می‌گیرد. این عوامل در بیرون موجود زنده، در دنیای پیرامون او و در محیطی قرار دارند که وی قبلاً آن را تجربه کرده است. نظریه اسکینر بر اساس "مهارکردن رفتار" استوار است. وی در نظریات خود اصولی مانند فراگیری، خاموش‌سازی، بهبود خودبه‌خودی، تأمین و تقویت شرطی را بیان می‌کند. باید



توجه داشت، علی‌رغم اینکه رویکرد رفتارگرایی به دلیل توجه نداشتن به فرایندهای درونی و ذهنی، مورد انتقاد قرار می‌گیرد، اما اصول برگرفته از این نظریه، مانند: تقویت، تنبیه، خاموشی، شکل‌دهی رفتار، اصلاح رفتار و... در تدریس و کلاس درس می‌تواند کمک‌های قابل توجهی به معلمین می‌کند. جایگاه رویکرد رفتارگرایی در نظام آموزشی جایگاه هر رویکرد در نظام آموزشی تا حد زیادی به هدف‌هایی مربوط می‌شود که آن رویکرد، تحقق آن‌ها را در کانون توجه خود قرار می‌دهد. هدف اصلی همه رویکردهای یاددهی - یادگیری، تغییراتی است که در اثر تجربه در رفتار پدید می‌آیند. در رویکرد رفتارگرایی رفتار به آنچه از فرد سر می‌زند و قابل مشاهده و اندازه‌گیری است اطلاق می‌شود و تجربه نیز عبارت است از آنچه محیط به ما می‌دهد. این یافته‌ها از دیدگاه اسکینر حاصل شده‌اند. برخی از دیدگاه‌های اسکینر در این زمینه عبارت‌اند: ماهمان کسی هستیم که برای بودنش تقویت شدید. آنچه را ما "شخصیت" می‌نامیم چیزی نیست؛ جز الگوهای رفتاری ثابت، که خلاصه تاریخچه تقویت ما نام دارند (اسمیت، اسکینر و رید^۱، ۲۰۲۰).

در واقع مریدان از روش‌ها و مواد آموزشی مبتنی بر مفروضات متافیزیکی اسکینر برای تحقق اهداف سنتی بهره می‌گیرند. برخلاف بسیاری از نظریه‌پردازان، اسکینر (۱۹۶۸) برای تفسیر خود از شرطی‌سازی کنشگر، مسائل تعلیم و تربیت کودکان را مورد توجه و بررسی قرارداد. او با تأکید فراوان، معلمان را تشویق می‌کرد تا از اصول شرطی‌سازی کنشگر "عمل کنند، از ۲ در کلاس‌های درسی استفاده کنند. در واقع اسکینر اعتقاد داشت که اگر معلمان همانند مهندسان رفتار کارآمدی بالاتری برخوردار خواهند شد. معلم به‌عنوان یک مهندس رفتار، رفتارهای دانش‌آموزان، پی‌آمدها یا محرک‌های پس‌آیندی را مورد توجه و مشاهده قرار می‌دهد. پس با استفاده از دانش و اطلاعات خود، به افزایش یا کاهش نیرومندی رفتار یعنی فراوانی، طول مدت یا شدت رفتار اقدام می‌کند. اسکینر با بسط قانون اثر ثوراندیک، به این نتیجه رسید، رفتاری که در پی آن یک رویداد مطلوب ارائه شود، آن رفتار نیرومند یا تقویت خواهد شد و اگر فرد برای دریافت این رویداد مطلوب به انجام رفتار مورد نظر دست زند، پس این رفتار، قابل دست‌کاری و کنترل خواهد بود. اسکینر، بسیار علاقه‌مند بود که نظریه یادگیری خود را در فرایند آموزش و پرورش به کار بندد. به نظر اسکینر، یادگیری در صورتی به بهترین وجه انجام می‌گیرد که الف) اطلاعاتی که قرار است آموخته شوند در گام‌های کوچک ارائه گردند، ب) به یادگیرندگان درباره

^۱ Smith, Skinner & Read



یادگیری‌شان بازخورد قوی داده شود و پ) یادگیرندگان بتوانند با سرعت متناسب خود یاد بگیرند. رویکرد وی به برنامه‌ریزی آموزشی، از برنامه‌ریزی خطی نظریه یادگیری او استخراج شده‌اند. 1: گام‌های کوچک: یادگیرندگان در هر مرحله با مقدار اندکی از اطلاعات مواجه می‌شوند و به طور مرتب از یک قاب یا یک ماده اطلاعاتی به قاب دیگر پیش می‌روند. 2. پاسخ‌دهی آشکار: از آنجا پاسخ‌دهی آشکار ضرورت دارد که بتوان پاسخ‌های درست یادگیرندگان را تقویت کرد و پاسخ‌های نادرستشان را اصلاح نمود. 3. بازخورد فوری: بلافاصله پس از پاسخ‌دهی به یادگیرندگان گفته می‌شود که پاسخ‌شان درست بوده است یا نه. این بازخورد فوری برای پاسخ‌های درست، نقش تقویت و برای پاسخ‌های نادرست، نقش اصلاحی را ایفا می‌نماید. 4. سرعت شخصی: منظور از سرعت شخصی این است که یادگیرندگان در طول برنامه با سرعت متناسب با توانایی خود جلو می‌روند. در واقع، در این نوع برنامه آموزشی، قاب‌ها در یک خط مستقیم و به دنبال هم قرار می‌گیرند و همه یادگیرندگان همه قاب‌ها را مطالعه می‌کنند و به سؤال‌های آن پاسخ می‌دهند. در این روش، تفاوت یادگیرندگان قوی و ضعیف در سرعت مطالعه آنان منعکس می‌شود؛ یعنی یادگیرندگان قوی به سرعت، مطالب قاب‌ها را می‌خوانند و پیش می‌روند درحالی‌که یادگیرندگان ضعیف به وقت بیشتری نیاز دارند. علاوه بر برنامه آموزشی خطی، برنامه معروف دیگری وجود دارد که "برنامه آموزشی شاخه‌ای" نام‌گرفته است. در این برنامه نیز قاب‌های اصلی در یک خط مستقیم به دنبال هم قرار می‌گیرند، اما افزون بر آن از هریک از قاب‌های اصلی، یک یا چند قاب ترمیمی یا اصلاحی نیز انشعب می‌یابد (اسکینر، ۱۹۸۸).

۲- نظریه یادگیری رفتارگرایی

همان‌طور که از نام این نظریه برمی‌آید، تأکید اصلی بر رفتار قابل‌مشاهده است. این نظریه، ذهن را به‌عنوان یک "جعبه سیاه" در نظر می‌گیرد که در آن پاسخ‌ها به یک محرک خارجی با نادیده‌گرفتن فرایندهای تفکر که در ذهن رخ می‌دهد، می‌تواند به طور کمی مشاهده شود.

این نظریه بر مبنای مفهومی است که یادگیری یک عملکرد تغییر در رفتار آشکار است که نتیجه پاسخ فردی به یک محرک یا رویداد (مانند حل یک مسئله ریاضیات) است.



این نظریه بر تأثیر شرطی سازی مانند شرطی سازی کنشگر تأکید دارد که در آن تقویت یک رفتار محرک - پاسخ، فرد را برای پاسخدهی شرطی می کند. تقویت، هر چیزی است که سبب ایجاد پاسخ مطلوب می شود. به عنوان مثال، تحسین، پاداش یا نمره خوب. این نظریه بر یک الگوی رفتاری جدید متمرکز است که تا زمان خودکار شدن، تکرار می شود (معمدی بر آبادی و نوروززاده، ۱۳۹۸).

مکانیزم های نظریه یادگیری رفتارگرایی

- **تقویت مثبت یا پاداش در نظریه یادگیری رفتارگرایی:** پاسخ هایی که پاداش داده می شوند احتمالاً تکرار می شوند. به عنوان مثال، نمرات خوب، مطالعه دقیق را تقویت می کنند.
- **تقویت منفی در نظریه یادگیری رفتارگرایی:** پاسخ هایی که از موقعیت های دردناک و نامطلوب اجتناب می کنند، احتمالاً تکرار می شوند.
- **خاموشی یا عدم تقویت در نظریه یادگیری رفتارگرایی:** پاسخ هایی که تقویت نمی شوند احتمالاً تکرار نمی شوند. برای مثال، نادیده گرفتن سوءرفتار دانش آموز این رفتار را از بین می برد.
- **تنبیه در نظریه یادگیری رفتارگرایی:** پاسخ هایی که عواقب دردناک یا نامطلوب به همراه دارند، سرکوب می شوند؛ اما اگر تقویت تغییر کند، ممکن است دوباره ظاهر شوند. به عنوان مثال، تنبیه یادگیرندگانی که با تأخیر به کلاس می آیند با سلب امتیازات، تأخیر آن ها را متوقف می کند (هرمیک و شمسودین، ۲۰۱۷).

کاربردهای نظریه یادگیری رفتارگرایی در آموزش و پرورش



طبق قانون پاداش ثن‌دایک در نتیجه پیامد مطلوب رفتار، پیوند بین محرک و پاسخ نیرومند می‌شود. طبق این قانون اگر در حضور یک محرک رفتاری انجام بگیرد و به نتیجه مطلوبی برسد (پاداش دریافت کند) آن رفتار آموخته می‌شود، یعنی یک‌بار دیگر که آن محرک ظاهر شود به آن پاسخ داده خواهد شد.

مثلاً اگر کودک در کلاس اول، بارها با رفتار محبت‌آمیز معلم مواجه شود، هر روز صبح با اشتیاق و شادی به مدرسه می‌رود، اما اگر در همان روزهای اول با خشونت معلم و کارکنان مواجه شود علاقه‌ای به درس و مدرسه نخواهد داشت (بروک، ۲۰۲۰).

اسکینر نیز معتقد است که اقداماتی چون بیان دقیق اهداف آموزشی و تأکید بر اهداف به‌صورت رفتاری، تدارک وابستگی‌های تقویت و تأکید بر تقویت‌های بیرونی و ثانویه مانند ستایش کلامی، بیانات چهره‌ای مثبت و سازمان‌دهی آموزشی از مطالب ساده به پیچیده، نقش مهمی در فرایند یادگیری دارد.

نظریه رفتارگرایی از یادگیری برای اصلاح رفتار در مدیریت کلاس درس، در شرایط بالینی و در توسعه آموزش برنامه‌ریزی شده قابل‌استفاده است.

در محیط‌های یادگیری حمایت شده با تکنولوژی، تغییر آشکار در رفتار در فعالیت‌های تکرار و تمرین و ارزیابی تکوینی نمایان است که بازخورد فوری و مثبت، تمایل به ادامه فعالیت را تا پایان تقویت می‌کند.

این موارد، اشکال آموزش برنامه‌ریزی شده هستند که در آن، تمرین به‌صورت سؤال (محرک) - جواب (پاسخ) شکل می‌گیرد، دانش‌آموز را در معرض یادگیری در مراحل تدریجی قرار می‌دهد که با سؤالات ساده‌تر شروع می‌شود (برای تقویت مثبت) و به تدریج به سمت سؤالات دشوارتر پیش می‌رود (اصغری، خادمی و وصالی، ۱۴۰۰).

۳- مکانیسم‌های نظریه یادگیری رفتارگرایی



- تقویت مثبت یا پاداش در نظریه یادگیری رفتارگرایی: پاسخ‌هایی که پاداش داده می‌شوند احتمالاً تکرار می‌شوند. به‌عنوان مثال، نمرات خوب، مطالعه دقیق را تقویت می‌کنند.
- تقویت منفی در نظریه یادگیری رفتارگرایی: پاسخ‌هایی که از موقعیت‌های دردناک و نامطلوب اجتناب می‌کنند، احتمالاً تکرار می‌شوند.
- خاموشی یا عدم تقویت در نظریه یادگیری رفتارگرایی: پاسخ‌هایی که تقویت نمی‌شوند احتمالاً تکرار نمی‌شوند. برای مثال، نادیده گرفتن سوءرفتار دانش‌آموز این رفتار را از بین می‌برد.
- تنبیه در نظریه یادگیری رفتارگرایی: پاسخ‌هایی که عواقب دردناک یا نامطلوب به همراه دارند، سرکوب می‌شوند؛ اما اگر تقویت تغییر کند، ممکن است دوباره ظاهر شوند. به‌عنوان مثال، تنبیه یادگیرندگانی که با تأخیر به کلاس می‌آیند با سلب امتیازات، تأخیر آن‌ها را متوقف می‌کند (ضیایی و نمازیان دوست، ۲۰۱۹).

۴- مهم‌ترین نظریه‌های یادگیری رفتارگرایی

- نظریه‌ی بازتابی پاولف
- در نظریه‌ی بازتابی پاولف، مجاورت یک محرک با محرک دیگر و اختصاص پاسخ یکی از آن‌ها به دیگری بر اثر تکرار، یک دگرگونی پدید می‌آورد و موجب یادگیری می‌شود. به این جهت نظریه‌ی بازتابی را یادگیری محرک - محرک نیز نامیده‌اند. در این نظریه، تقویت‌کننده، محرک اصلی است که همراه محرک شرطی می‌آید و به دوام و استمرار رفتار اثر می‌بخشد. تعمیم محرک هنگامی نمودار می‌گردد که وقتی موجود زنده نسبت به شخصی، شیئی یا امری شرطی شد نسبت به موارد مشابه هم همان پاسخ را می‌دهد. در صورتی که در تخصیص محرک در میان محرک‌های مشابه، فقط به یکی از آن‌ها، نه



به همه، پاسخ داده می شود. پاولف در نظریه ی بازتابی خود به تفاوت های فردی آزمودنی ها پی برد که خود یک برداشت مهم تربیتی به شمار می آید. همچنین در این نظریه می توان با واکنش های هیجانی همچون علاقه مندی و بی علاقه گی، یا عشق و نفرت، نگرش مثبت و منفی یا مساعد و نامساعد نسبت به معلم، تحصیل علم؛ دانش و مواد درسی به وجود آورد (والکر، ۲۰۱۷).

○ نظریه ی رفتارگرایی واتسون

○ واتسون، پیشرو نظریه ی رفتارگرایی است. وی به نظریه ی بازتابی پاولف علاقه فراوان داشت؛ اما رفتارگرایی را نه تنها به یک رشته فرایندهای بازتابی، بلکه به یادگیری و ویژگی های شخصیتی گسترش داد. واتسون پژوهش های خود را به جنبه های مشهود زندگی اختصاص داد تا بتواند رفتار را به نحوی آشکار، بررسی و ارزیابی کند. به اعتقاد واتسون، روان شناسی برای این که به صورت علم درآید، به موضوعی نیاز دارد که به گونه ای باثبات قابل اندازه گیری باشد و آن موضوع رفتار است. واتسون یادگیری را بر اساس نظریه و نظام پاولف توصیف می کرد که محرکی بر اثر همراه شدن با محرک دیگر در نتیجه تکرار، آن پاسخ را به خود اختصاص می دهد. به عبارت دیگر محرک طبیعی یا محرک غیرشرطی که پاسخ طبیعی را به دنبال دارد، در اثر همراهی با محرک شرطی و در نتیجه تکرار باعث بروز همان پاسخ خواهد شد (ابراهیمی، اکبری و تقی زاده، ۱۴۰۰).

○ نظریه شرطی شدن عامل اسکینر

○ نظریه ی شرطی شدن عامل به وسیله اسکینر در اواخر نیمه اول قرن بیستم مطرح گردید. اعتقاد او بر این بود که روان شناسی باید علم رفتار مشهود باشد و وی یادگیری را به صورت تغییر در احتمال وقوع رفتار تلقی می کرد که در بیشتر موارد این تغییر در نتیجه شرطی شدن عامل، پدید می آمد. شرطی شدن عامل



به آن گونه آموختنی‌هایی اطلاق می‌شود که احتمال وقوع پاسخ آن‌ها بیشتر باشد. منظور از عامل یک‌رشته رفتاری است که موجود زنده درباره‌ی امری انجام می‌دهد. نظر اسکینر در رابطه با شرطی شدن عامل بر این است که رفتار باید پیش از محرک یا تقویت‌کننده قرار گیرد، نه پس از آن؛ زیرا بر اثر رفتار است که پاداش حاصل می‌شود. تقویت عامل، در بهبود و پیشرفت رفتار مؤثر است. از این راه یک‌رشته حرکتی انجام می‌شود که بر اثر تقویت عامل، احتمال تکرار این حرکات افزایش می‌یابد. رویکرد رفتارگرایی برای مدت پنج دهه عرصه‌ی تعلیم و تربیت را تحت تأثیر قرارداد. توجه به رفتار بیرونی به پیدایش روش‌های خاصی در مدیریت کلاس، یادگیری و یاددهی، سنجش و ارزشیابی، برنامه درسی و شیوه نگاه به دانش‌آموز و معلم منجر شد (اکپان، ۲۰۲۰).

۵- کاربردهای نظریه یادگیری رفتارگرایی در آموزش و پرورش

- طبق قانون پاداش ثن‌ندایک در نتیجه پیامد مطلوب رفتار، پیوند بین محرک و پاسخ نیرومند می‌شود. طبق این قانون اگر در حضور یک محرک، رفتاری انجام بگیرد و به نتیجه مطلوبی برسد (پاداش دریافت کند) آن رفتار آموخته می‌شود (اگر یک‌بار دیگر آن محرک ظاهر شود، به آن پاسخ داده خواهد شد). مثلاً اگر کودک در کلاس اول، بارها با رفتار محبت‌آمیز معلم مواجه شود، هر روز صبح با اشتیاق و شادی به مدرسه می‌رود، اما اگر در همان روزهای اول با خشونت معلم و کارکنان مواجه شود علاقه‌ای به درس و مدرسه نخواهد داشت.
- اسکینر نیز معتقد است که اقداماتی چون بیان دقیق اهداف آموزشی، تأکید بر اهداف به صورت رفتاری، تدارک وابستگی‌های تقویت، تأکید بر تقویت‌های بیرونی و ثانویه (مانند ستایش کلامی، بیانات چهره‌ای مثبت) و در نهایت سازمان‌دهی آموزشی از مطالب ساده به پیچیده، نقش مهمی در فرایند یادگیری دارد.



- نظریه رفتارگرایی از یادگیری برای اصلاح رفتار در مدیریت کلاس درس، در شرایط بالینی و در توسعه آموزش برنامه‌ریزی شده، استفاده می‌کند.
- در محیط‌های یادگیری حمایت‌شده با تکنولوژی، تغییر آشکار در رفتار در فعالیتهای تکرار، تمرین و ارزیابی تکوینی نمایان است؛ چراکه بازخورد فوری و مثبت، تمایل به ادامه فعالیت را تا پایان تقویت می‌کند (ایشمن و کانوی، ۲۰۱۷).

۶- نقدهای وارد بر نظریه یادگیری رفتارگرایی

- اصلی‌ترین نقد وارد بر نظریه‌ی رفتارگرایی این است که آن‌ها نقش عوامل درونی و ذهنی افراد را در بروز رفتار نادیده می‌گیرند (فلاسفه خردگرا مانند دکارت، لایپ نیتس و کانت با این نگرش مخالف هستند). در دیدگاه رفتاری، این فرض نهفته، وجود دارد که پیوند بین محیط و رفتار مستقیم است؛ اما این دیدگاه رفتارگرایی مورد چالش قرار گرفته است، به‌ویژه توسط روان‌شناسان شناختی که معتقدند؛ افکار، انتظاراتها و آنچه فرد بدان توجه می‌کند بر نحوه رفتارکردن او تأثیر می‌گذارد (نجفی، ۱۳۹۸).
- روان‌شناسان گشتالت (نظیر کافکا) در مقام مخالفت با رفتارگرایان اظهار می‌داشتند که درست نیست رفتارهای ظاهری را با یادگیری برابر بدانیم. به ادعای آنان تعریف فیزیولوژیکی رفتار لزوماً به معنای آن نیست که امر یادگیری حاصل شود، بلکه یادگیری بدون تغییرات محسوس و مشهود در رفتار هم امکان‌پذیر است و این امر در بسیاری از موارد صدق می‌کند.
- کورت لوین معتقد است که رفتارگرایی بیشتر به پیش‌بینی‌های آماری متکی است و جامعیت ندارد و نمی‌تواند رفتار یک فرد معین در یک موقعیت خاص را پیش‌بینی کند



- براند بالنشارد با طرد تعریف آگاهی، با شیوه برخورد رفتارگرایان با این موضوع مخالفت کرد. او هدف رفتارگرایی را مردود می‌دانست و معتقد بود رفتارگرایی حیات انسان را بی‌معنی می‌سازد
- نوام چامسکی معتقد است که رویکردهای رفتارگرایی عموماً منتج به شکست می‌شوند؛ چراکه تنها با ویژگی‌های روساختی گفتار سروکار دارند (هراسیم، ۲۰۱۷).

۷- جمع بندی و نتیجه گیری رویکرد رفتارگرایی:

- یادگیری: تغییر در رفتار قابل مشاهده و اندازه گیری آن و ایجاد و تقویت رابطه‌ی پیوند بین محرک و در پاسخ در سیستم عصبی انسان
- نقاط تأکید: رفتار
- متغیرهای اساسی: محرک، تقویت، تنبیه، عادت، اهداف رفتاری
- نظریه پردازان: واتسون، گاتری، ثرندایک، اسکینر

• دیدگاه رفتارگرایان:

- یادگیری عبارت است از فرایند تغییرات نسبتاً پایدار حاصل از تجربه در رفتار بالقوه یادگیرنده

• ویژگی‌های برنامه آموزشی:

- بیان هدف‌های آموزشی به طور واضح و روشن
- منفعل و اثرپذیر بودن فراگیر



○ رسیدن به نتیجه مطلوب نه آنچه در ذهن فراگیر رخ می دهد

• نقش معلم:

- محور و مرکز یادگیری
- آماده کردن محتوای یادگیری به ترتیب و توالی مناسب
- فراهم کردن محیط یادگیری برای بروز رفتار مطلوب
- فراهم کردن آزمون های دقیق
- استفاده از روش های زنجیره کردن، تقویت مثبت و منفی، خاموشی
- نادیده گرفتن فعالیت های ذهنی
- تقویت پاسخ های فراگیران با تشویق
- ارائه دادن محتوای مشخص، محدود، کم دامنه، قابل اندازه گیری
- استفاده از سخنرانی و تمرین های هدایت شده

• نحوه ارزشیابی:

- امتحانات کلاسی، نهایی، آزمون های پیشرفت تحصیلی با انواع سؤالات عینی



○ اندازه‌گیری کمیت یا کیفیت رفتارهای بیرونی از طریق مشاهده تمرین و تکرار (رینمن، ۲۰۱۸).

۸- یادگیری و نظریه‌های یادگیری

یادگیری فرایندی پیچیده است که افراد از دیدگاه‌های مختلف به بررسی آن پرداخته‌اند و هر یک جنبه‌ای از یادگیری انسان را به تصویر کشیده است. در یک تقسیم‌بندی نظریه‌های یادگیری را به چهار نظریه رفتارگرایی، شناخت‌گرایی، سازنده‌گرایی و ارتباط‌گرایی تقسیم کرده‌اند که در این مقاله به معرفی این نظریه‌ها، مفاهیم مهم و کاربردهای هر یک در آموزش خواهیم پرداخت.

۹- نظریه یادگیری رفتارگرایی

همان‌طور که از نام این نظریه برمی‌آید، تأکید اصلی بر رفتار قابل‌مشاهده است. این نظریه، ذهن را به‌عنوان یک “جعبه سیاه” در نظر می‌گیرد که در آن پاسخ‌ها به یک محرک خارجی با نادیده‌گرفتن فرایندهای تفکر که در ذهن رخ می‌دهد، می‌تواند به طور کمی مشاهده شود (جعفرپور، ۱۳۹۷).

این نظریه بر مبنای مفهومی است که یادگیری یک عملکرد تغییر در رفتار آشکار است که نتیجه پاسخ فردی به یک محرک یا رویداد (مانند حل یک مسئله ریاضیات) است.

این نظریه بر تأثیر شرطی‌سازی مانند شرطی‌سازی کنشگر تأکید دارد که در آن تقویت یک رفتار محرک - پاسخ، فرد را برای پاسخ‌دهی شرطی می‌کند. تقویت، هر چیزی است که سبب ایجاد پاسخ مطلوب می‌شود. به‌عنوان مثال، تحسین، پاداش یا نمره خوب. این نظریه بر یک الگوی رفتاری جدید متمرکز است که تا زمان خودکار شدن، تکرار می‌شود (مکلد، ۲۰۱۷).



۱۰- مکانیزم‌های نظریه یادگیری رفتارگرایی

- تقویت مثبت یا پاداش در نظریه یادگیری رفتارگرایی: پاسخ‌هایی که پاداش داده می‌شوند احتمالاً تکرار می‌شوند. به‌عنوان مثال، نمرات خوب، مطالعه دقیق را تقویت می‌کنند.
- تقویت منفی در نظریه یادگیری رفتارگرایی: پاسخ‌هایی که از موقعیت‌های دردناک و نامطلوب اجتناب می‌کنند، احتمالاً تکرار می‌شوند.
- خاموشی یا عدم تقویت در نظریه یادگیری رفتارگرایی: پاسخ‌هایی که تقویت نمی‌شوند احتمالاً تکرار نمی‌شوند. برای مثال، نادیده گرفتن سوءرفتار دانش‌آموز این رفتار را از بین می‌برد.
- تنبیه در نظریه یادگیری رفتارگرایی: پاسخ‌هایی که عواقب دردناک یا نامطلوب به همراه دارند، سرکوب می‌شوند؛ اما اگر تقویت تغییر کند، ممکن است دوباره ظاهر شوند. به‌عنوان مثال، تنبیه یادگیرندگانی که با تأخیر به کلاس می‌آیند با سلب امتیازات، تأخیر آن‌ها را متوقف می‌کند (براو، فاکس و رابینسون، ۲۰۲۰).

۱۱- کاربردهای نظریه یادگیری رفتارگرایی در آموزش و پرورش

طبق قانون پاداش ثرندایک در نتیجه پیامد مطلوب رفتار، پیوند بین محرک و پاسخ نیرومند می‌شود. طبق این قانون اگر در حضور یک محرک رفتاری انجام بگیرد و به نتیجه مطلوبی برسد (پاداش دریافت کند) آن رفتار آموخته می‌شود، یعنی یک‌بار دیگر که آن محرک ظاهر شود به آن پاسخ داده خواهد شد.

مثلاً اگر کودک در کلاس اول، بارها با رفتار محبت‌آمیز معلم مواجه شود، هر روز صبح با اشتیاق و شادی به مدرسه می‌رود، اما اگر در همان روزهای اول با خشونت معلم و کارکنان مواجه شود علاقه‌ای به درس و مدرسه نخواهد داشت.



اسکینر نیز معتقد است که اقداماتی چون بیان دقیق اهداف آموزشی و تأکید بر اهداف به صورت رفتاری، تدارک وابستگی های تقویت و تأکید بر تقویت های بیرونی و ثانویه مانند ستایش کلامی، بیانات چهره ای مثبت و سازمان دهی آموزشی از مطالب ساده به پیچیده، نقش مهمی در فرایند یادگیری دارد .

نظریه رفتارگرایی از یادگیری برای اصلاح رفتار در مدیریت کلاس درس، در شرایط بالینی و در توسعه آموزش برنامه ریزی شده قابل استفاده است .

در محیط های یادگیری حمایت شده با تکنولوژی، تغییر آشکار در رفتار در فعالیتهای تکرار و تمرین و ارزیابی تکوینی نمایان است که بازخورد فوری و مثبت، تمایل به ادامه فعالیت را تا پایان تقویت می کند.

این موارد، اشکال آموزش برنامه ریزی شده هستند که در آن، تمرین به صورت سؤال (محرک) - جواب (پاسخ) شکل می گیرد، دانش آموز را در معرض یادگیری در مراحل تدریجی قرار می دهد که با سؤالات ساده تر شروع می شود (برای تقویت مثبت) و به تدریج به سمت سؤالات دشوارتر پیش می رود (اشمن و کانوی، ۲۰۱۷).

۱۲- روش شناسی

پژوهش حاضر از نوع مروری بوده و از متون کتابخانه ای و پایگاه های اطلاعاتی مختلف برای تدوین مقاله استفاده شده است. مقاله مروری در یک موضوع؛ تحقیق را به گونه ای خلاصه و سازماندهی می کند که بتواند به دیگران در فهم و جمع آن موضوع کمک کند. یک مقاله مروری دانش زمینه ای لازم در آن موضوع را به عنوان یک فرض در نظر می گیرد و به آن نمی پردازد و در عوض به طبقه بندی تحقیقات انجام شده در آن موضوع و دورنمای آن موضوع های خوب سازماندهی شده تحقیقاتی پیشین در آینده و ارزیابی و مقایسه راهکارها و روش های موجود می پردازد و هدف آن، فراهم کردن یک دیدگاه به خوبی سازماندهی شده و کامل از کارهای انجام شده در یک موضوع تحقیقی است. پژوهش حاضر از نوع مروری است، چرا که در آن به بررسی نظریه یادگیری و کاربرد آن، رفتارگرایی، مکانیزم های یادگیری و ... پرداخته شد. این اطلاعات و



منابع به شیوه کتابخانه‌ای از تمامی منابع معتبر شامل کتاب، مقاله‌ها و مجله‌ها، سایت‌ها، نشریه‌های رسمی و مطبوعات مورد بررسی قرار گرفته و اطلاعات مفید، از همه آنها استخراج شد.

بحث و نتیجه گیری

یادگیری و آموزش در محیط‌های پیچیده امروزی نیازمند توجه به ابعاد و فاکتورهای متفاوتی است. همان‌طور که در این مقاله مورد بررسی قرار گرفت هر یک از نظریه‌های یادگیری از جنبه‌ای فرایند یادگیری و عوامل مؤثر بر آن را تحلیل نموده‌اند. همان‌طور که در کتاب گذار در بحران آمده است:

“مسئله مهم در معماری مطلوب و آینده آموزش آن است که رویکردهای کلان مختلف تعلیم و تربیت، با محوریت رویکرد یا دیدگاه سازنده گرا، ضمن پوشش و استفاده از دیدگاه‌های شناختی و رفتارگرا در جایگاه مناسب آن‌ها، در پهنه تعلیم و تربیت رقم می‌خورد؛ و بر خلاف رویکرد موجود در رویکرد رفتارگرا منحصر و محدود نمی‌شود.”

رفتارگرایی بر جنبه‌هایی آشکار و عواملی مانند تقویت، تنبیه و هدف‌های آشکار تأکید دارد، نظریه شناخت‌گرایی بر ذهن و آنچه در آن اتفاق می‌افتد تأکید می‌کند، نظریه سازنده‌گرایی به طراحی محیط‌های یادگیری مبتنی بر مسئله می‌پردازد و در نهایت نظریه ارتباط‌گرایی که بر ایجاد ارتباط بین گره‌ها و ایجاد شبکه‌ها تأکید دارد.

امروزه رویکرد تلفیقی در استفاده از این نظریه‌ها مورد تأکید بیشتری قرار گرفته است به نحوی که تأکید صرف بر یکی از این نظریه‌ها اشتباه بوده و باید متناسب با شرایط از اصول مختلف این نظریات استفاده کرد.

“در روال استاد و شاگردی، نه با سازوکارهای رفتارگرایی مطلق در آموزش عمومی در قالب یادگیری برنامه‌ای اسکینری نظیر کتاب درسی، نمره، رتبه و نظایر آن محقق می‌شود؛ بلکه سازوکارهای رفتارگرایی جوهری با استفاده از هدف‌گذاری مناسب، سنجش، نظارت، بازخوردهای مناسب برای تشویق و تنبیه (خصوصاً برای ایجاد انگیزش درونی و لذت‌بردن شاگرد از یادگیری و ارتقای خصوصیات خود، و نه انگیزه‌های کاذب نظیر نمره)، متناسب با احوالات و شرایط و خصوصیات هر شاگرد، می‌تواند این روال را رقم بزند.” درحالی‌که “همه مدارس، با رویکردی صنعتی به‌صورت همسان، رویکرد ابلاغی



کتاب‌های درسی را اجرا می‌کنند و این رویکرد در پهنه رویکرد تعلیم و تربیت رفتارگرای مطلق یا رادیکال، یادگیری برنامه‌ای اسکینری را مبنای روش تعلیم و تربیت قرار می‌دهد.”

منابع

مطالعات روان‌شناسی و علوم. سعیده. (۱۴۰۰). بررسی نظریه‌های شخصیت در علوم تربیتی ابراهیمی، اکبری، انسیه و تقی‌زاده، 67(4), 155-168. تربیتی (مؤسسه آموزش عالی نگاره)

و سیامک، وصالی، (۱۴۰۰). شباهت‌ها و تفاوت‌های نظریه‌های یادگیری رفتارگرایی، شناخت‌گرایی و اصغری، خادمی

35- I(1), پژوهش در آموزش علوم تجربی، بر ساخت‌گرایی از دیدگاه شانک

پژوهش در نظام‌های. عبداللهی. (۱۳۹۵). تبیین فلسفه یادگیری با تأکید بر نظریه یادگیری وینچ پناهی، قائدی، یحیی، ضرغامی و 11(36), 181-208. آموزش،

45(4), 203-214. مطالعات روان‌شناسی و علوم تربیتی، جعفرپور. (۱۳۹۷). تأثیر سنجش و ارزشیابی در یادگیری

مطالعات روان‌شناسی و. ملکی. (۱۳۹۶). روش‌های تدریس و خواندن (توجه به نظریه‌های یادگیری و خواندن) سارلی و زبیده، 15(3), 1-18. علوم تربیتی،

شیری، اشرفی فرد، حورا، کرمی، زارعی و گندم‌کار. (۱۳۹۹). نظریه رفتارگرایی شرطی‌سازی کنشگر و کاربرد آن در آموزش

13(17), 39-42. رویش در آموزش علوم پزشکی، پزشکی

II(2), 54- پژوهش در آموزش علوم پزشکی، نجفی، ح. (۱۳۹۸). مقایسه تأثیر آموزش به روش ترکیبی و سنتی در یادگیری

63.



- Brau, B., Fox, N., & Robinson, E. (2020). Behaviorism. *The Students' Guide to Learning Design and Research*.
- Brock, R. (2020). Connectionism—Edward Thorndike. In *Science Education in Theory and Practice* (pp. 101-112). Springer, Cham.
- Harasim, L. (2017). *Learning theory and online technologies*. Routledge.
- Harasim, L. (2017). *Learning theory and online technologies*. Routledge.
- Hernik, M., & Shamsudheen, R. (2017). Learning theories.
- McLeod, S. A. (2017). Behaviorist approach.
- Seel, N. M., Lehmann, T., Blumschein, P., & Podolskiy, O. A. (2017). *Instructional design for learning: Theoretical foundations*. Springer.
- Skinner, B. F. (1988). *The selection of behavior: The operant behaviorism of BF Skinner: Comments and consequences*. CUP Archive.
- Smith, A. C., Skinner, J., & Read, D. (2020). *Philosophies of organizational change: perspectives, models and theories for managing change*. Edward Elgar Publishing.
- Walker, S. (2017). *Learning theory and behaviour modification*. Routledge.
- Ziafar, M., & Namaziandost, E. (2019). From Behaviorism to New Behaviorism: A Review Study. *Loquen: English Studies Journal*, 12(2), 109-116.



Investigating the philosophical foundations of behaviorist learning theory

Roya Davoodi Shandiz¹

Abstract

Philosophical behaviorism is one of the branches of physicalism. Physicalism is a theory that either considers the ego and egoistic states to be unreal (eliminationist physicalism) or considers them to have no reality other than material things (reductionist physicalism). Philosophical behaviorism is a type of reductionist physicalism based on which the ego and ego states are considered to be identical with the external behavior of humans. This theory is based on three points of view: psychological behaviorism, researchability theory of meaning and Wittgenstein's theory of private language. Learning is a complex process that people have investigated from different perspectives and each one has depicted an aspect of human learning. In a division, learning theories have been divided into four theories: behaviorism, cognitivism, constructivism, and communicationism. Accordingly, in this article, a brief overview of the basics of behaviorist learning theory was discussed.

Keywords: learning theory, behaviorism, psychological behaviorism

¹ PhD student in Philosophy of Education, Islamic Azad University, Science and Research Unit, Iran